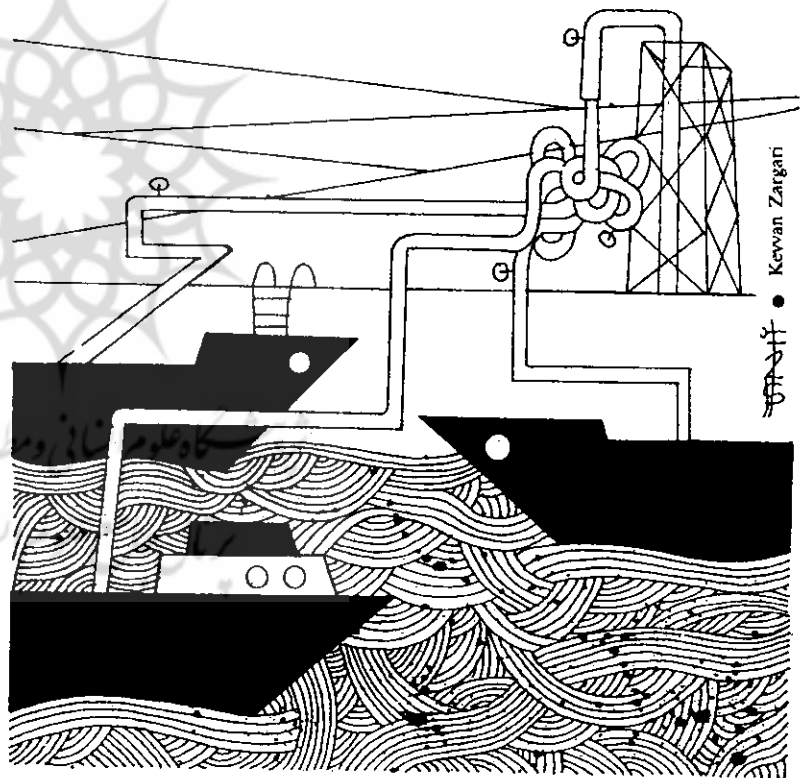


قرن بیست و یکم: مؤلفه‌های سیاستگذاری انرژی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس

(قسمت دوم)

بهروز پورسینا

پژوهشگر مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی



می‌دهند. یکی از این پیش‌بینی‌ها در جدول (۵) منعکس شده است.^۳

در یک ارزیابی کارشناسی از مؤلفه‌های مورد تأکید سیاست‌گذاران در بخش انرژی ایران در هزاره سوم، محورهای ذیل را می‌توان برشمرد:

۱- تنوع بخشیدن به منابع انرژی به دلیل وجود ظرفیتهای گسترده در استفاده از منابع انرژی خورشیدی، زمین گرمایی و بادی همچنین منابع زغال‌سنگ در ایران، مطالعات و طرحهای زیادی در حال حاضر در دست اجراست که طی دو دهه آینده با بهره‌برداری رسیدن آنها به خصوص در بخش انرژیهای نو، سهم قابل توجهی از انرژی مورد نیاز کشور تامین خواهد شد. در مورد توسعه استفاده از انرژی برق آبی نیز روال کار به همین صورت است. استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای نیز در دستور کار بخش انرژی ایران همانند بسیاری دیگر از کشورهای جهان است. در این ارتباط رئیس سازمان انرژی اتمی ایران اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران در صدد اجرای طرحی است که براساس آن ۲۰ درصد برق مورد نیاز کشور از طریق نیروگاههای اتمی تامین خواهد شد.^۴

گفتنی است که در حال حاضر در بخش برق ایران، سهم برق آبی در تامین برق مورد نیاز کشور حدود ۹ الی ۱۰ درصد می‌باشد و مابقی، به وسیله نیروگاههایی که با سوختهای فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی کار می‌کنند تامین می‌شود.

۲- ارتقاء سطح کارایی انرژی با تصحیح مدیریت تولید، انتقال، توزیع و مصرف انرژی

۳- بهبود جدی در روشهای استحصال منابع هیدروکربوری

۴- حداکثر جایگزینی گاز با سایر حاملهای هیدروکربوری انرژی و توسعه بهره‌برداری از آن

۵- جلوگیری از قاچاق فرآورده به خارج از کشور

۶- توسعه صادرات برق و تبادل انرژی الکتریکی با کشورهای همجوار تا سطح حداقل ۱۰۰ میلیون دلار در سال در یک برنامه کوتاه مدت.

۷- حضور فعال در بازارهای

اول هزاره سوم میلادی پیرامون ترکیب مصرف انرژی‌های اولیه در جهان می‌شود. جملگی بر این نکته تاکید دارند که درصد رشد مصرف گاز در ربع قرن حاملهای انرژی در رتبه نخست قرار می‌گیرد. در عین حال این پیش‌بینی‌ها عمدتاً رشد مصرف نفت را در این مجموعه پس از گاز و در ردیف دوم قرار

هزاره سوم و مؤلفه‌های سیاست‌گذاری ایران در بخش انرژی در بررسی و ارزیابی سیاست‌گذاریهای ایران در بخش انرژی با توجه به تصویری که از وضعیت بخش در اقتصاد ملی ایران ارائه شد، به ذکر مؤلفه‌های آن بسنده می‌شود. در پیش‌بینی‌هایی که برای دهه‌های

جدول ۵. روند مصرف انرژیهای اولیه در جهان

(mtoe)

سال	نفت	گاز	زغال سنگ	هسته‌ای	برق آبی	کل	افزایش
۱۹۵۵	۸۰۰	۲۸۰	۱۳۳۰	-	۴۰	۲۴۵۰	-
۱۹۶۵	۱۶۱۰	۶۶۰	۱۶۰۰	۵	۷۵	۳۹۵۰	+۱۵۰۰
۱۹۷۵	۲۸۵۰	۱۱۲۰	۱۸۵۰	۸۰	۱۴۰	۵۹۰۰	+۱۹۵۰
۱۹۸۵	۲۸۰۰	۱۵۰۰	۲۱۰۰	۳۷۵	۱۷۵	۶۹۵۰	+۱۰۵۰
۱۹۹۵	۳۲۳۰	۱۹۰۰	۲۲۰۰	۶۰۰	۲۲۰	۸۱۵۰	+۱۲۰۰
۲۰۰۵	۳۹۰۰	۲۴۰۰	۲۳۵۰	۷۰۰	۲۵۰	۹۶۰۰	+۱۴۵۰
۲۰۱۵	۴۷۰۰	۳۰۵۰	۲۵۰۰	۸۰۰	۳۰۰	۱۱۳۵۰	+۱۷۵۰
۲۰۲۰	۵۱۵۰	۳۴۵۰	۲۶۲۵	۸۵۰	۳۲۵	۱۲۴۰۰	-
میزان رشد از ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰	%۶۰	%۸۰	%۲۰	%۴۰	%۵۰	%۵۰	-

صادرات گاز طبیعی در اروپا و جنوب آسیا

لازم به یادآوری است که ایران دومین کشور جهان از نظر ذخایر گاز طبیعی است.

۸- ایجاد پیوندهای قوی‌تر بین بخش انرژی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با هدف تعمیق مناسبات دوستانه با سایر کشورهای جهان.

یکی از اصلی‌ترین مباحث این بخش را همکاری‌ها و تعاملات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای همسایه در نوار ساحلی خزر تشکیل می‌دهد.

۹- تسریع و تعمیق در اجرای سیاست استراتژیک «اقتصاد با حداقل وابستگی به نفت».

۱۰- حضور فعال‌تر در بازارهای صادرات فرآورده‌های نفتی.

۱۱- افزایش حضور شرکت‌های خصوصی و دولت ایران در طرح‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری و بهره‌برداري بخش انرژی در سایر نقاط جهان.

مؤلفه‌های سیاست‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس

آخرین برآوردها از حجم ذخایر قابل استحصال نفت خام ایران از سوی مراکز مختلف حاکی از آن است که ایران در حال حاضر حدود ۹۰ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده قابل استحصال در اختیار دارد و کل حجم نهایی ذخایر قابل

استحصال نفت خام نیز در ایران از ۱۱۵ تا ۱۲۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. ۶۵

در نمودار یک اطلاعات مقایسه‌ای از ذخایر اثبات شده نفت در ایران و چند کشور منتخب دیگر نشان داده شده است. با این مقدمه، اهم مؤلفه‌ها در سیاست‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس به شرح ذیل قابل افراز است:

۱- از محوری‌ترین سیاست‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران، تقویت ساختار و اقتدار اوپک بوده است. بی‌شک با ورود به قرن بیست و یکم این مهم با ابعادی توسعه یافته‌تر در جهت حفظ منافع تولیدکنندگان و تامین تقاضا و امنیت انرژی در جهان ادامه خواهد یافت. در این راستا، گردهم آمدن مهمترین کشورهای صاحب نفت جهان در خلیج فارس که خود از اعضای اصلی اوپک نیز می‌باشند و پایبندی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود به گسترش همه جانبه مناسبات سازنده با کشورهای همجوار، موجبات تحقق اصولی و دامن‌دار همکاری‌های مشترک با دولت‌های متبوع کشورهای این منطقه را به ویژه در تقویت همگرایی جهت تعیین سیاست‌های مشترک نفتی فراهم آورده است.

۲- استمرار حضور مقتدرانه در بازارهای صادرات نفت با توجه به کلیه ملاحظات سیاسی - اقتصادی و استراتژیک.

۳- افزایش ظرفیت پایدار تولید نفت در چارچوب مصوبات اوپک. در اینباره، با توجه به افزایش قابل انتظار تقاضای جهانی نفت در ربع اول قرن بیست و یکم، وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که ایران با هدف افزایش سالانه ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار بشکه در ظرفیت تولید نفت می‌تواند تا سال ۲۰۱۰، به تولید ۶ میلیون بشکه در روز دست یابد. ۸

۴- ایجاد تسهیلات برای صدور نفت کشورهای ساحلی خزر از طریق خلیج فارس با استفاده از روش معاوضه (Swap) یا تکمیل خطوط انتقال نفت مورد نیاز برای اجرای برنامه مذکور.

۵- اعلام طرح‌های سرمایه‌گذاری با هدف جلب مشارکت شرکت‌های ذیربط در توسعه محدود بهره‌برداری از میادین نفت و گاز ایران و صنایع وابسته. به عنوان مثال، براساس مصوبه مجلس شورای اسلامی ایران، دولت مجاز است تا سقف ۹/۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی را جهت اجرای پروژه‌های مختلف، به ویژه در بخش انرژی جذب

کند. این پروژه‌ها شامل ۲۰ پروژه نفت و گاز در خلیج فارس از جمله پالایشگاههای بندرعباس و جزیره لاوان و نیز سکوهاى متعدد نفتی در دریا می‌باشد.^۹

۶- تأکید بر استفاده از روشهای نوین اکتشاف و بهره‌برداری برای افزایش ضریب استحصال و عمر ذخایر منابع هیدروکربوری.

ارزیابی یک دیدگاه

در برخی گزارشات عنوان شده است که ایران تا سال ۲۰۰۷ نفتی برای صدور نخواهد داشت.

مهمترین محورهایی که این دیدگاه بر آن استوار است در چند بخش بدین شرح می‌باشد:

۱- یکی از بزرگترین مشکلات ساختار اقتصادی که ایران با آن مواجه است، وابستگی شدید این کشور به درآمد صادرات نفتی است که به لحاظ تاریخی ۸۵ تا ۹۰ درصد از کل درآمد خارجی را در بر می‌گیرد.

این محور، موضوعی قابل قبول است اما در عین حال که سهم فعلی درآمدهای ارزی نفتی ایران در کل درآمدهای ارزی کشور از ارقام مذکور کمتر است، مناسب بود تا روند نزولی درآمدهای نفتی کشور در کل GDP بیان می‌شد تا در نتیجه‌گیری از برخی اشتباهات اجتناب شود. در جدول (۶) سهم درآمدهای دولت و درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز ایران در کل تولیدات ناخالص داخلی تبیین شده است.^{۱۰}

۲- تولید ناخالص داخلی از ۸۴/۷ به ۴۶/۵۷ میلیارد دلار طی سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۵ کاهش یافته، درآمد سرانه در این دوره به میزان ۷۰ درصد از ۲۲۷۷ دلار به ۶۹۷ دلار تنزل یافته است.

متأسفانه اطلاعات و آمار مورد استناد مخدوش است. براساس گزارش بانک جهانی تحت عنوان "جمهوری اسلامی ایران در یک نگاه" رقم GDP ایران در سالهای ۱۹۷۶، ۱۹۸۶، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷ به ترتیب ۶۴/۵، ۲۱۲، ۱۰۳/۶ و ۱۲۵ میلیارد دلار محاسبه شده است.^{۱۱} در گزارش دیگر بانک جهانی، رقم سرانه GNP ایران در سال ۱۹۹۷ حدود ۱۷۸۰ دلار تخمین زده شده است.^{۱۲} نکته جالب توجه دیگر در این گزارش، محاسبه رقم سرانه GNP به روش PPP در سال ۱۹۹۷ است که ایران را با ۵۶۹۰ دلار، در رده نود و دومین کشور جهان جای می‌دهد.

در گزارشی که در سال ۱۹۹۹، توسط سازمان سیا (CIA) بر روی سایت اینترنت این سازمان درباره جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته،^{۱۳} برآورد خود از رقم GDP در ایران در سال ۱۹۹۷ به روش PPP را به میزان ۳۷۱/۲ میلیارد دلار و رقم سرانه آن را ۵۵۰۰ دلار ذکر کرده است.

۳- ناظران غربی می‌گویند که بیشترین مشکلات تولید ایران بر روی چهار میدان کلیدی موجود در مناطق خشکی جنوب یعنی اهواز، مارون، گچساران و بنگستان است که در مجموع تقریباً ۵۵ درصد از کل تولید ایران را تأمین می‌کند. برآورد شده است صادرات

نفت ایران، تا ۶ درصد در هر سال کاهش یابد. همین امر باعث می‌شود که درآمدهای حاصل از صادرات نفت کاهش چشمگیری یافته، حتی تا سال ۲۰۰۷ متوقف شود، بررسی و مطالعه IEA حاکی از آن است که ایران به منظور دستیابی به یک ظرفیت پایدار ۴/۵ میلیون بشکه‌ای در روز باید از میادین بزرگ نفتی خود، بهره‌برداری کامل داشته باشد. این امر، خود سرمایه‌گذاری هنگفتی را نیاز دارد که ایران در حال حاضر [سال ۱۹۹۶]، قادر به فراهم کردن آن نیست. در برخی گزارشات نیز عنوان می‌شود که پیش‌بینی از میزان ظرفیت و تولید نفت خام ایران در سال ۲۰۰۰ به ترتیب ۳/۷۵ و ۳/۷ و متوسط مصرف داخلی ۲/۱۲ میلیون بشکه در روز می‌باشد و همین ارقام برای سال ۲۰۰۷ به ترتیب ۴، ۳/۸۶ و ۳/۸۷ میلیون بشکه در روز خواهد بود که ایران را مبدل به یک واردکننده صرف نفت خام از این سال به بعد می‌کند. (۱۰ هزار بشکه خالص واردات نفت خام از سال ۲۰۰۷). پرداختن به موضوع ظرفیت تولید نفت ایران که مستلزم بررسی امور سرمایه‌گذاری و اطلاعات مهندسی مخازن نفتی ایران است در این مختصر نمی‌گنجد اما در عین حال، به حداقل نقد و ارزیابی برآوردهای مورد اشاره که مبنای اصلی در تحلیل و نتیجه‌گیریهای مقاله مورد بحث بوده است، اشاره می‌شود. در جدول (۷) اطلاعات بخش نفت ایران در یک دوره ۵ ساله درج شده است.^{۱۴}

جدول ۶. روند نزولی سهم درآمدهای نفت و گاز ایران در تولید ناخالص داخلی

(درصد از GDP)

شرح / سال	۱۹۹۴-۹۵	۱۹۹۵-۹۶	۱۹۹۶-۹۷	۱۹۹۷-۹۸	*۱۹۹۸-۹۹
کل درآمدهای دولت	۲۶/۱	۲۵/۲	۲۶/۴	۲۴/۹	۱۸/۷
درآمد از محل فروش نفت و گاز	۱۸/۶	۱۶/۵	۱۶/۲	۱۳/۴	۶/۹
درآمدهای نفت و گاز (میلیون دلار)	۱۴۶۰۴	۱۵۱۰۳	۱۹۲۷۱	۱۵۴۶۵	۱۰۰۲۷

* برآورد اولیه

جدول ۷. تولید صادرات و مصرف نفت و فرآورده ایران

(هزار بشکه در روز)

شرح / سال	۱۹۹۴-۹۵	۱۹۹۵-۹۶	۱۹۹۶-۹۷	۱۹۹۷-۹۸	*۱۹۹۸-۹۹
تولید نفت خام	۳۶۰۳	۳۶۰۰	۳۶۱۰	۳۶۲۳	۳۶۷۰
صادرات نفت خام	۲۲۲۰	۲۲۹۰	۲۴۴۱	۲۴۰۰	۲۳۴۰
صادرات نفت در مقابل واردات فرآورده	۱۸۵	۱۵۰	۰	۰	۰
خالص صادرات فرآورده	۲۹	۲۴	۹	۵۶	۶۵
مصارف داخلی فرآورده‌های نفتی	۱۱۵۹	۱۱۳۶	۱۱۵۵	۱۱۶۱	۱۲۳۰

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
* برآورد اولیه

جدول ۸. ظرفیت فعلی تولید نفت خام ایران

ظرفیت تولید نفت خام (درون ساحلی یا خشکی)	۳۶۵۴
ظرفیت تولید نفت خام (برون ساحلی یا دریایی)	۵۶۴
کل ظرفیت تولید	۴۲۰۰

اختصاص بخشی از صادرات نفت خام به واردات فرآورده، متوقف شد. از این سال به بعد، به دلیل افزایش توان پالایشی کشور، حجم صادرات فرآورده، رشد قابل ملاحظه‌ای یافته است (به جدول ۷ رجوع شود). بالطبع افزایش رقم خوراک پالایشگاهها با توجه به این تریبات نوین، امری قابل انتظار و متعارف است. ۵- عدم تکمیل تجهیزات در تعدادی از پالایشگاههای کشور باعث شده است که درصد تولید نفت کوره بسیار بیشتر از حد مطلوب باشد که انتظار می‌رود در آینده نزدیک بارف این نقیصه، حجم کمتری از نفت خام تولید شده به خوراک پالایشگاههای داخلی برای تامین فرآورده‌های نفتی مورد نیاز اختصاص یابد.

۶- وجود ظرفیتهای زیاد در صرفه‌جویی مصرف فرآورده‌های نفتی و جایگزینی، به شرحی که در بررسی مؤلفه‌های سیاست‌گذاری بخش انرژی ایران گذشت نبود دهندۀ آن است که با اجرای راهکارها و اصطلاحات کاملاً عملی و در دسترس (علاوه بر ۵ نکته مطروحه بالا)، رشد مصرف فرآورده‌های نفتی (مشابه نرخ رشد جمعیت) به نحو مطلوبی کنترل خواهد شد. می‌توان انتظار داشت تا سال ۲۰۱۰ میلادی، میزان مصرف داخلی فرآورده‌های نفتی در ایران از یک سوم تا

گذشته بوده است. ۳- مهمترین معضل فعلی در تقاضا برای فرآورده، صرفاً در بخش بنزین است. آمارها حاکی از آن است که طی پنج سال گذشته، متوسط مصرف بنزین در کشور از ۳۱/۳ میلیون لیتر به ۳۷/۳ میلیون لیتر در روز در سال ۱۳۷۷ افزایش یافته است. اصلی‌ترین علت رشد شدید مصرف بنزین وجود طیف وسیعی از خودروهای پر مصرف در حمل و نقل شهری و بین شهری است که با یک برنامه‌ریزی میان مدت، به راحتی می‌توان رشد مصرف بنزین را در کشور، در حد مطلوب و بهینه تنظیم کرد. در مورد تقاضا برای فرآورده‌های نفتی دیگر، آمارها نکات جالب توجهی را نشان می‌دهد. طی همین دوره پنج ساله اخیر، مصرف نفت سفید از ۲۹/۷ میلیون لیتر در روز به ۲۶/۶ میلیون لیتر در سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸-۹۹) کاهش یافته است. مصرف نفت گاز در همین دوره تقریباً ثابت مانده و از ۶۲ میلیون لیتر در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴-۹۵) به ۶۲/۷ میلیون لیتر رسیده است. متوسط مصرف روزانه نفت کوره نیز در مدت زمان مشابه از ۴۲/۱ به ۳۴/۵ میلیون لیتر کاهش یافته است. ۴- از سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶/۹۷)،

جدول (۸) نیز وضعیت ظرفیت تولید نفت خام ایران را در سال ۱۹۹۸ نشان می‌دهد. در اینجا از بیان برخی اطلاعات مفید دیگر به دلیل رعایت اختصار صرف نظر می‌شود و محققین ارجمند به مطالعه منبع مذکور در زیرنویس شماره ۱۵ و مقاله شماره ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۹ نشریه MEES، ارجاع داده می‌شوند. ۱۵ در مورد روند تحولات سریع مصرف فرآورده‌های نفتی در داخل علاوه بر موضوعاتی که در بخش انرژی ایران مورد ارزیابی قرار گرفت، بیان پاره‌ای موارد ضروری است:

۱- رشد شدید جمعیت طی سالهای دهه ۱۹۸۰ و نیمه اول دهه ۹۰ میلادی، از جمله عوامل اصلی در رشد نامطلوب مصرف فرآورده‌های نفتی بوده است که در حال حاضر نرخ رشد جمعیت به شدت کنترل شده، از نرخهای بالای ۳ درصد به کمتر از ۱/۵ درصد کاهش یافته است.

۲- شروع برنامه‌های بازسازی پس از پایان دوران هشت ساله دفاع مقدس و دستیابی به نرخهای رشد حتی افزون بر ۱۰ درصد در GDP، از جمله دیگر دلایل اساسی در رشد غیرمتعارف فرآورده‌های نفتی در دوره ۱۰ ساله

یک دوم کل تولید نفت خام کشور باشد.

نتیجه گیری

آنچه از گزارشات داخلی در مورد متوقف شدن صادرات نفت ایران در سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ عنوان شده است با در نظر گرفتن بدترین سناریو، هشدار بر جدی گرفتن مدیریت منطقی در دو بخش انرژی و تولید نفت در ایران است. اما بیان آن در نشریات خارجی با رویکرد دیگری انجام شده است. مهمترین هدفی که در نوشتارهای مزبور دنبال شده است برحذر داشتن سایر کشورها از ایران به دلیل مقابله ایران با خطر قریب الوقوع از دست دادن درآمدهای نفتی خود است. اگر چه در نوشتار حاضر به خوبی روشن شد که این تحلیل تا چه حد دور از واقعیتهای بخش انرژی و اقتصاد ایران است، با این حال به طور مختصر به برخی از تحلیل هایی که به ایران نسبت داده شده است، در ۴ بخش ذیل اشاره می شود:

۱- روابط ایران با کشورهای عرب خلیج فارس تحت تاثیر تنش های قدیمی و دیرینه با عربستان سعودی و برخی از دیگر کشورهای منطقه قرار دارد. این روند، پس از رژیم شاه کمی تغییر کرده است و روشن ترین نمونه آن، مناقشه امارات متحده عربی در مورد جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک می باشد.

۲- از دیدگاه ایالات متحده، ایران تهدیدی نه فقط برای همسایگانش بلکه برای تمام منطقه خلیج فارس است.

۳- از دست دادن درآمد حاصل از نفت (از ۲۰۰۷ میلیاردی) تاثیر فاجعه آمیزی بر روی اقتصاد و صنعت آن کشور بر جای خواهد گذاشت. این خود می تواند در آینده، دولت ایران را وا دارد که اقداماتی خطرناک و بحران ساز را برای رهایی از مشکلات اقتصادی و سیاسی داخلی خود به انجام رساند و این امر می تواند به سمت اقداماتی گسترش یابد که منجر به فعالیتهای خطرناک نظامی بر علیه همسایگانش حتی با سمت و سوی گزینه بمباران اتمی بشود.

۴- هریک از این فعالیت ها می تواند به سمتی هدایت شود که قیمت های نفت، مشابه با قیمت های بازارهای تک محموله ای در اواخر دهه ۱۹۷۰ جهش کند.

گری سیک از مقامات ارشد وقت آمریکا در امور سیاست خارجی (عضو سابق شورای امنیت ملی آمریکا در امور خلیج فارس طی سالهای ۸۱-۱۹۷۶) درباره نقش ایران در منطقه می نویسد: ۱۶ ایران بزرگترین کشور در خلیج فارس است با یک تاریخ کهن، نوار ساحلی طولانی و جمعیتی که قابل قیاس با ترکیه و مصر است و دارای حضوری غیر قابل چشم پوشی در منطقه است. نه ایران و نه آمریکا نمی توانند استراتژیهای منطقه ای خود را بدون به حساب آوردن طرف مقابل دنبال کنند.

دکتر انوشیروان احتشامی از اساتید دانشگاه دورهام در اینباره چنین اظهار نظر می کند: ۱۷ «از لحاظ ژئوپلیتیک، ایران در سالهای جنگ سرد به عنوان عامل کنترل کننده تنگه استراتژیک هرمز عمل می کرد. از این طریق، ایران قادر بود که برتری خود را به خلیج فارس نیز گسترش دهد. در نظم پس از جنگ سرد در منطقه آسیای غربی، نقش ایران افزایش یافته است بطوری که اکنون راه اصلی آسیای مرکزی و منابع طبیعی فراوان آن است. نتیجه این جایگاه ژئوپلیتیک ایران، دستیابی آسان ایران به هارتلند آسیا می باشد. و هم ایشان می افزاید: «چشم انداز همکاریهای مشترک ایران و روسیه که به صورت قابل بحثی، حضور نظامی روسیه و احتمالاً سلاحهای تاکتیکی غیرمتعارف آنها را در تنگه هرمز به همراه دارد، باید موجب نگرانی غرب شود».

این مطالب، بیان کننده بخشی از دیدگاههایی است که کارشناسان غربی درباره اهمیت جایگاه و نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه ابراز کرده اند. درباره ماهیت روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای همجوار در حاشیه خلیج فارس و دریای عمان نیز تحولات مثبت جاری در منطقه به خصوص پس از سفر رئیس جمهوری ایران به چند کشور عرب حاشیه خلیج فارس بهترین پاسخ را به اینگونه تحلیلهای غیرمنصفانه داده است. از اینها گذشته، ضرورت استمرار حضور جمهوری اسلامی ایران در بازارهای جهانی نفت به لحاظ عوامل توأم اقتصادی - سیاسی و ملاحظات عایدۀ استراتژیک است، بنابراین حتی در فرض غیرمحمتمل رشد لجام گسیخته مصرف داخلی

توسعه حجم اکتشافات و تولید نفت از طریق روشها و الگوهای متداول سرمایه گذاری در صنعت جهانی نفت، برای کشوری با ۹۳ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده فعلی و اضافه شدن ۲۳ تا ۲۸ میلیارد بشکه به حجم ذخایر قابل استحصال نفت در اکتشافات آتی و دستیابی به رقم قابل انتظار ۱۱۵ تا ۱۲۰ میلیارد بشکه، کاملاً منطقی خواهد بود. لذا در چارچوب مصوبات اوپک برنامه های آتی تولید نفت ایران آنگونه خواهد بود که استمرار حضور ایران در بازارهای صادرات نفت خام، حداقل تا سه دهه آینده به قوت گذشته و حتی بیش از آن باشد. ■

منابع:

1. Momdough G. Salameh "Iran: Could Crude Oil Exports Become a Past by the Year 2007?" thing of the
2. The World Bank, "An End-use Strategy for Iran", 1994 Energy Efficiency
3. Financial Times, Energy Economist BRIEFINGS, "financial crises and the outlook for the world economy" energy Feb. 1999, P.1
4. EIA, Oil, Natural Gas Electric Power profile, Iran, April 1999, P. 13.
5. Petroleum Economist, Conventional Oil", 1995. Oct.
6. C. J. Campbell, "Oil Madness", Geopolitics of Dec. P. 5. 1998-Jan. 1999,
7. The Economist, July 3 1999, P. 104
8. EIA, Oil, Natural Gas, Electric profile, Iran, April 1999, P. 4. Power
9. EIA, Oil, Natural Gas, Power Profile, Iran, 1999. April Electric PP. 4-5.
10. Arab Oil & Gas, 1 1999, PP. 34, June 36.
11. The World Bank, Islamic Rep. glance" Iran, 9/13/98 At a
12. The World Bank, "World Development CD-ROM, 1999, 1-2. PP.indicators"
13. [http:// www. cia. gov/ publications/ factbook/ ir. 1999. cia/ html](http://www.cia.gov/publications/factbook/ir.1999.cia/html),
14. Arab Oil & Gas, 1 1999, PP. 35. June
15. Petroleum Ministry "Iran Petroleum Industry, Annual Report Corporate Planning, 1997-98" NIOC 1999, pp. 20
16. MEES, "Firms Poised to Submit New Round of Proposals for Major Development Projects in Iran's 28, 12 July Onshore Sector", XLIINO. 1999. Vol
17. Gary Sick "The Future of US-Iran Relations", MEES 21 June 42:25, 1999. Pp. D5. D6.
18. Anoushirvan Ehteshami "The Geopolitics of Hydrocarbons in west Asia" This article is the keynote address, delivered at the "Second international conference on caspian oil and gas resources" held in Tehran on Nov. 7-8, 1998 that was organized by the Institute for International Studies (I.I.E.S.) pp. 5-6. Energy

دارد تا چه حد کارایی خواهد داشت (اهرم اخیر مسیرهای روسی را دچار محدودیت می‌کند، اما مسیر ایران جذاب‌تر می‌نماید). در هر حال باید توجه داشت که معضل استراتژی آمریکا در منطقه به فاصله منافع با شرکت‌ها محدود نمی‌شود و معضلات اساسی دیگری نیز وجود دارد که ذیلاً به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. استراتژی آمریکا منافع بلندمدت کشورهای منطقه را نادیده گرفته است. وابسته کردن اقتصاد این کشورها به درآمد تک‌محصولی صادرات انرژی و محدود کردن مسیرهای انتقالی این کشورها به ترکیه فرآیند توسعه این کشورها را با بحران جدی مواجه کرده و زیان‌های بلندمدتی را به اقتصادهای ایشان تحمیل خواهد کرد. بنابراین استراتژی آمریکا نمی‌تواند از حمایت فراگیر افکار عمومی کشورهای منطقه برخوردار باشد. سران این کشورها که تجربه تلخی از چنین وابستگی دوسویه به قدرت‌های بزرگ را دارا هستند، نباید باردیگر این تجربه را تکرار کنند.

۲. استراتژی آمریکا منافع دو قدرت مهم منطقه را نادیده گرفته و با حرکت به سمت همگرایی کشورها تعارضی اساسی دارد. در حالی که آنچه که می‌تواند امنیت و استمرار تولید منابع انرژی کشورهای منطقه و انتقال آن به بازارهای جهانی را تضمین کند، همگرایی همه کشورهای منطقه است.

۳. استراتژی آمریکا امنیت محیط زیست دریای خزر را، که با توجه به بسته بودن آن اهمیت زیادی دارد، نیز نادیده گرفته است.

۴. استراتژی آمریکا بازارهای انرژی منطقه را بسیار محدود کرده و امکان صدور منابع تیلر و کربوری به اصلی‌ترین منطقه رشد تقاضای نفت و گاز جهانی در دو دهه آینده، یعنی جنوب و شرق آسیا را عملاً از کشورهای منطقه سلب می‌کند. بنابراین آنچه گفته شد، چالش‌های دیگری به‌خصوص در صحنه سیاسی-فرهنگی-اجتماعی کشورهای منطقه قابل انتظار است، زیرا اگر این باور در مردم منطقه تعمیق شود که از این رهگذر منافع قابل توجهی را از دست داده‌اند، تاوان آن را از همه مسببین طلب خواهند کرد. ■

پس از روشن شدن این واقعیت که حوزه «شاه‌دیز» آذربایجان به جای نفت (که قبلاً پیش‌بینی شده بود) دارای گاز است، معضل آمریکا دوچندان شد

که اولاً کاهش حجم پیش‌بینی شده ذخائر نفتی آذربایجان خط لوله نفتی باکو - جیحان را بیش از پیش غیراقتصادی کرده و علاوه بر این آذربایجان خود به‌عنوان یک آلترناتیو عرضه و صدور گاز در مقابل ترکمنستان ظاهر شد و لذا انتقال گاز ترکمنستان از بستر دریای خزر به آذربایجان و ترکیه نیز بیش از پیش زیر سؤال رفت.

صحنه‌ای که در جریان اجلاس استانبول به نمایش درآمد، تجسم عینی استیصال آمریکا بود. در حال حاضر در دنیا هزاران کیلومتر خطوط لوله نفت و گاز کشیده شده است. برای انعقاد قرارداد احداث هیچ‌کدام از این خطوط لوله وقوع چنین صحنه‌ای سابقه نداشته است. در هر حال استراتژی آمریکا در منطقه آسیای میانه دچار معضلات اساسی است. فاصله منافع استراتژیک آمریکا با منافع اقتصادی شرکت‌های نفتی فعال در منطقه بسیار زیاد است و روز به روز نیز بیشتر و بیشتر شده است. دولت آمریکا برای پرکردن این فاصله باید سوسپید سنگینی به شرکت‌ها بپردازد. این سوسپید ممکن است در شکل اعطای مجوز، فعالیت این شرکت‌ها و خصوصاً شرکت BPAmoco در ایران و عراق متبلور شود و شاید اصولاً محدودیت‌های اعمال شده در این زمینه، گروگان آسیای میانه بوده است، اما کفایت چنین مجوزهایی برای پرکردن فاصله مورد بحث قویاً زیر سؤال است. باید دید که دولت آمریکا در کنار ترکیه چه اهرم‌های دیگری را دارا است. و اهرم‌های دیگر چون بالا بردن عوارض عبور نفتکش‌ها از تنگه‌های بسفر و

مشکل اساسی دیگر برای آمریکا، مسیرهای انتقال ذخائر انرژی منطقه به بازارهای بین‌المللی است. اگر این مسیرها از روسیه عبور کنند با اغراض الی آمریکایی‌ها تعارض دارد و لذا در وهله اول هر مسیری که نسبت به مسیر روسیه ارجحیت داشته اما مسیر مطلوب آمریکا، مسیر ترکیه است. شاید به همین دلیل بوده است که آمریکایی‌ها برای این‌که حتی در کوتاه مدت و میان مدت نیز مسیر روسیه را تحت الشعاع قرار دهند سوآپ نفت آسیای میانه از طریق ایران را برای شرکت‌های آمریکایی بلامانع دانسته و در قوانین ILSA نیز این مقوله را مستثنا کردند. اما آمریکایی‌ها در بلندمدت با مسیر ایران نیز مخالفتند. این مخالفت تنها ناشی از روابط دو کشور نیست، بلکه بیش و پیش از آن به این دلیل است که نمی‌خواهند نفت و گاز آسیای میانه نیز وارد حوزه خلیج فارس گردد.

اما محدود بودن حجم ذخائر قابل بازیافت منطقه در کنار بالا بودن هزینه تولید این ذخائر و این واقعیت که مسیر ترکیه گران‌ترین مسیر ممکن است، استراتژی آمریکا را در بحران و بن‌بست قرار داده است.

همواره و برای هر کشوری این امکان وجود دارد که استراتژی‌های آن کشور در زمینه‌ای خاص با منافع اقتصادی سرمایه‌گذاران و شرکت‌هایی که باید در عمل مجری این استراتژی‌ها باشند در تعارض قرار گیرد. نگاه استراتژیک نگاهی است که منافع کشور را به‌صورت عمومی و در بلندمدت بهینه می‌کند. اما برای شرکت‌ها منافع بخشی و در کوتاه و میان مدت (در دوره بازگشت سرمایه) مورد توجه است. ممکن است که دولت‌ها در داخل مرزهای خود با بکارگیری کلیه اهرم‌های قدرت بر این گونه تقاضاها فائق آیند. اما دولت آمریکا در موضوع مورد بحث که در منطقه‌ای بسیار دور از مرزهای این کشور در جریان است تاکنون قادر به حل این تعارض شده است.

پس از روشن شدن این واقعیت که حوزه «شاه‌دیز» آذربایجان به جای نفت (که قبلاً پیش‌بینی شده بود) دارای گاز است، معضل آمریکا دوچندان شد، چرا